

نگاهی به سند ساختار تشکیلاتی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

ساماندهی یک جنبش یا ساختن یک حزب؟

احمد آزاد

کمیسیونهای تدارک اسناد اولین گردهم آیی «جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک»، کمیسیون سند سیاسی و ساختار تشکیلاتی، در نیمه ژوئیه اسناد خود را منتشر کرده و از همه دوستان و علاقه مندان دعوت کرده اند تا پیرامون این اسناد نظر دهند. فاصله سه هفته ای که از انتشار اسناد می گذرد، عمده نظردهی ها پیرامون ساختار تشکیلاتی دور می زند. چگونگی سامان یابی این حرکت از ابتدا مورد بحث بود و گرچه در ابتدا بیشتر سند سیاسی محور توجه قرار گرفت، ولی به تدریج دیده شد که اشکال و ساختار سازمانی «اتحاد جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک» مسئله ای است با اهمیت که اکنون با نزدیک شدن به زمان برگزاری نشست همگانی محور بحث ها قرار گرفته است.

پیش از آن که به نقد سند منتشره و برخی نظرات ارائه شده بپردازم، لازم است اشاره کنم که نحوه تدارک این دو سند نادرست است. اگر حاصل کار یک جمع محدود پس از چند ماه بحث و گفتگو شامل اسنادی است با چند بند و هر بند هم با چند پیشنهاد مختلف، چگونه انتظار می رود که در یک نشست وسیع و در فاصله سه روز چنین اسنادی به تصویب نهایی برسد. آیا دوستان کمیسیونهای تدارک در نظر دارند تا اسناد کنونی را به همین شکل (با محتوی اصلاح شده پس از ۱۵ اوت) به اجلاس ارائه کنند؟ اگر چنین است، یقیناً هیچیک از آنها در اجلاس به نتیجه نخواهد رسید. اجلاسی به وسعت نشست مورد نظر تنها می تواند در مورد کلیت یک سند اظهار نظر کند و نه درباره تک تک بند ها.

پیشنهاد من این است که کمیسیونهای تدارک پس از پایان مهلت ۱۵ اوت، یک یا چند سند مجزا، ولی کامل و بدون بندهای پیشنهادی گوناگون، را جمع بندی کرده و به نشست ارائه کنند. نشست نیز به هر سند، به شکل کامل و مجزا رای خواهد داد. اگر پیش بینی شده است که در نشست کمیسیون های جانبی برای تکمیل اسناد بر اساس پیشنهادات اجلاس شکل گیرد، این کمیسیونها می توانند با مبنا قرار دادن یک سند، پیشنهادات را در آن وارد کنند.

تناقض در فکر و عمل

سند پیشنهادی کمیسیون ساختار را می توان از جهات تکنیکی، به نقد کشید. برخی نوشته های اخیر پیرامون سند ساختاری از این زاویه به نقد آن پرداخته اند. به نظر من قبل از آن که بخواهیم به نقد تکنیکی سند بنشینیم، در ابتدا باید دید که این حرکت بدنبال چیست و این سند به چه هدفی می خواهد پاسخ دهد؟

سند ساختار این تشکل را «جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ایران» نامیده و آن را چنین تعریف می کند: «جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می آورد». به دیگر سخن این تشکل خود را یک جنبش دانسته و مدعی آن است که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را شامل می شود. اما آن زمان که به سازماندهی این ادعا می پردازد و در دیگر بند های این طرح، چگونگی این تجمع و دامنه و گستردگی آن را تعیین می کند، تنها به کسانی محدود می شود، که به صورت فردی، اساسنامه و سند سیاسی این تشکل را بپذیرند و در یکی از حوزه های کاری آن (واحد محلی یا گروه کاری یا هر دو) فعالیت کنند و بنا به یک پیشنهاد حق عضویت هم بپردازند. بسیاری از فعالین سیاسی اکنون سالهاست که با همین ضوابط در سازمانهای سیاسی فعالیت می کنند و هیچکس تا کنون جمع سازمانی خود را یک جنبش نپنداشته است. ظاهراً از این پس هر جمع سازمانی و حزبی، خود یک جنبش است!!

من فکر می کنم که تناقض در کار احزاب تا کنونی نیست که خودشان را جنبش نامیده اند. تناقض در فکر و عمل دوستان پیشنهاد دهنده سند ساختار و کمیسیون تدارک است.

ایده اولیه این حرکت، شکلگیری ائتلاف وسیعی از نیروهای بود که به یک جمهوری دمکراتیک و جدایی دین از دولت باور داشته و کلیت نظام جمهوری اسلامی را مانع تحقق آن می دانستند. این نیروها در اشکال متشکل و غیر متشکل پراکنده هستند. اطلاق «جنبش» به این حرکت نیز از همین وسعت و گستردگی ناشی می شد. این فکر همچنان بقوت خود باقی است. هنوز خواست شکلگیری تجمع وسیعی از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات، وجود دارد. اما از آن زمان که، در جمع دوستان دستاندر کار این حرکت، این فکر در پی عملی کردن ایده خود برآمد، وسعت پیش و

گستردهی عمل را از دست داد و خود را در چارچوب های تنگ «ایجاد یک سازمان جدید» محدود نمود. «جنبش» را در سامان یابی منفردین محصور کرد و در مقابل هر نقدی، با نقد سازمان ها و احزاب موجود، از نفع دیگران برای خود دلیل تراشید. از ساختار های عمودی و از سانترالیسم دمکراتیک انتقاد کرد و از تشکیلات افقی، از بین بردن سانترالیسم مسلط و گسترش دمکراسی در ساختار نوین صحبت به میان آمد و نهایتاً چنین گفته شد که این حرکت در پی برپا کردن «ساختار نو» است. اما اساساً فراموش شد که پرسش اصلی بر سر «میزان دمکراسی درونی سازمان جدید» نیست، بلکه پرسش اصلی بر سر این بود که آیا باید یک سازمان جدید ایجاد کرد، یا یک جنبش وسیع بر پا نمود؟ اگر هدف تجمع هر چه وسیعتر جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، پس ساختار هم باید بر این وسعت و گستردگی نظر داشته باشد و عمدتاً سازمانده آن باشد و نه در پی ساختن حزبی دیگر در کنار احزاب موجود، که خود فی الفسه نادرست نیست ولی با ایده اولیه فاصله بسیار دارد.

متأسفانه سند ساختاری بیش از آن که در پی سازماندهی یک جنبش وسیع باشد، در پی حل تکنیکی ساختار حزبی است که هر چه بیشتر دمکراتیک باشد. بخشی از منتقدین هم عمدتاً در همین چارچوب حرکت کرده اند. از ورای نقد یکی از این نوشته ها، نقد این نوع نگاه به سامان یابی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را پی می گیرم.

چگونه یک حزب کاملاً دمکراتیک بسازیم!

رفیق خوب من رسول آذرنوش در نوشته خود با عنوان «طرح پیشنهادی برای ساختار تشکیلاتی» - منتشره در سایت صدای ما، از جمله منتقدینی است که بیشتر می کوشد تا هر چه بیشتر ساختار این سازمان جدید را دمکراتیک کند. وی در ابتدا می گوید: «ما بعنوان جریانی که از یک آلترناتیو دموکراتیک و جمهوری خواه در ایران دفاع میکنند، از همان آغاز، برماهیت جنبشی این جریان تاکید کرده و خواسته ایم از این طریق آنرا از اشکال سازمانی و حزبی گذشته منفک کنیم، خواسته ایم نشان دهیم که در اندیشه تشکیلاتی از نوع جدید هستیم، که خواهان پی ریزی یک جنبش عمیقاً دموکراتیک، یک تشکل فراگیر "افقی" هستیم، که بتواند مبارزه سیاسی فعالان چنین آلترناتیوی را، از گرایشات مختلف چپ گرفته تا دین باوران لائیک، بنحوی مؤثر هماهنگ نماید.» رسول آذرنوش بار دیگر بر همان فکر و خواست محوری تاکید می گذارد. و پیشنهاد یک تشکیلات افقی را می دهد که گرایشات مختلف را بتواند

آوردن وسیع جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، این ره به جایی نخواهد رسید. امروزه جنبش جمهوری خواهی و جدایی دین از حکومت، در ایران و خارج از کشور وسیعا اشاعه یافته است و بیش از هر چیز حضور گرایش های مختلف، در سطوح مختلف سازمان یافتگی، نقطه قوت آن است. هر طرح سامان یابی که این تنوع را در نظر نگیرد و بکوشد تا اراده گرایانه تمایلات خود را به یک جنبش تعمیم دهد، در نهایت شکست خواهد خورد. این جنبش وجود داشته و زنده است و نیاز کنونی آن ره یابی به یک سامان یابی گسترده و وسیع است که به اعتقاد من تنها در شکلگیری یک ائتلاف وسیع ممکن خواهد بود.

من قبلا در دو نوشته دیگر (منتشره در سایت صدای ما با عناوین « گام های مشترک ما و امر سازماندهی جمهوری خواهان لائیک-دمکرات » و « یک پای « گام مشترک ما » احزاب سیاسی هستند! ») نقطه نظرتم را درباره امر سازماندهی ائتلاف جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ارائه کرده ام و اینجا از تکرار آنها خودداری می کنم، ولی برای این مرحله از بحث بیشتر با نظر رضا اکرمی موافق بوده و آن را تکرار می کنم که :

- طرح ساختار فعلی بعنوان یک طرح موقت تا نشست بعدی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات اعلام شود.

- از کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی که آماده شرکت در نشست آتی هستند، دعوت شود تا هیاتی را به این نشست اعزام کنند.

- گروه کار ساختار، متشکل از نمایندگان احزاب و شورای هماهنگی تا نشست بعدی، راه های عملی و ممکن شکلگیری یک تجمع وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را جستجو کرده و بطور مدام راه های پیشنهادی را به بحث و گفتگوی جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات بگذارد.

- واحد های محلی از کسانی که سند سیاسی مصوب نشست اول را قبول دارند، تشکیل شده و اولین گامها را با اختیارات کامل در جهت همکاری در سطح محلی بردارند. همچنین نشست سراسری، شورای هماهنگی را بر اساس درصدی از رای دهندگان برگزینند. در فاصله یکسال یا یکسال و نیم، یعنی تا نشست سراسری بعدی، تجارب کار واحد های محلی و شورای هماهنگی جمعبندی شود تا در خدمت تدوین اساسنامه ای واقعی تر و منطبق تر بر وضعیت کنونی این جنبش، قرار گیرد.



چپ. طبعاً از دل چنین نگاهی و متدی طرح پیشنهادی رسول آذرنوش چیزی بیشتر از یک ساختار سازمانی به غایت دمکراتیک (که در مواردی خط و مرزش با آنارشیزم بسیار مخدوش است) نخواهد بود.

تشکیلات پیشنهادی رسول آذرنوش از اعضائی تشکیل می شود که اصول و جهت گیری های این شکل را قبول داشته باشند و به شکلی در فعالیت های آن مشارکت کنند. در سطوح محلی نشستهای عمومی دارد که یک کمیته هماهنگی برای خود انتخاب می کنند و کاملاً خودگردان و خودمختار هستند. یک شورای هماهنگی دارد که در نشست سراسری انتخاب می شود و با توجه به خودمختار و خود گردان بودن واحد های محلی، وظیفه هماهنگی اش بسیار ناروشن است. و همزمان منعکس کننده مواضع سیاسی این شکل است. و طبعاً برای آن که با کمیته مرکزی های قبلی اشتباه نشود، برای هر تصمیم گیری سیاسی باید به آرای عمومی مراجعه کند و در نهایت کنگره سراسری هم دارد که تقریباً مشابه همه کنگره ها است.

چه عنصر نوینی در این طرح وجود دارد که آن را طرح مناسب یک حرکت جنبشی می سازد؟ تفاوت آن با ساختار حزب در تعاریف شناخته شده آن و در سازمان های موجود چیست؟ آیا صرفاً، تفاوت در حدود اختیارات و مسئولیت ها کافی است تا طرح خود را «جدید» قلمداد کنیم؟. در ساختارهای متداول حزبی، ارگان های مرکزی از مسئولیت و اختیارات بیشتری نسبت به دیگر واحدها برخوردار هستند. در طرح رسول آذرنوش این نقش وارونه شده است. از اختیارات ارگانهای مرکزی کاسته شده یا اساساً حذف شده و اختیارات به واحدها داده شده است. این که در جریان اجرا این طرح چگونه پیش رود، بحثی است که در عمل باید آن را آزمود (ضمن آن که امروزه در بسیاری از شکل های موجود بخشی از این طرح کم و بیش مورد پذیرش می باشد)، ولی نهایتاً صورت مسئله فرقی نکرده است و ما همچنان در محدوده یک سازمان سیاسی با ساختار حزبی باقی خواهیم ماند.

به اعتقاد من این طرح و نمونه های مشابه، طرحی نو در عرصه سامان یابی نیستند، بلکه تلاش هایی هستند در دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر تئوری های تشکیلات موجود.

گامی در راه ائتلافی وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

اگر هدف، تشکیل یک سازمان جدیدی از فعالین سیاسی منفرد است، اینگونه طرح ها مقدمه خوبی است برای شروع. ولی اگر فکری خواهان گردهم

گردهم آورد. اما همزمان نوید یک «تشکیلات از نوع جدید» را هم می دهد و آن زمان که به طرح چگونگی سامان یابی این فکر می پردازد، از همان ابتدا از نقد ساختارهای حزبی آغاز می کند. از سانترالیسم دمکراتیک شروع می کند و به نقد کمیته مرکزی های سابق می پردازد. طرح سازمانی خود را از تجزیه کردن ساختارهای حزبی موجود می گیرد. بطور مثال می گوید: « آنچه که ما از ابتدا تحت عنوان سازماندهی "جنبشی" مد نظر قرار داده ایم، یک سازماندهی "افقی" است که لاجرم هیرارشی حزبی را نفی میکند و بنظر من باید مبتنی بر اصل خودمختاری نهادهای محلی و خودگردانی کل تشکیلات باشد. اینجا، هیچ اتوریته مرکزی که سکاندار فعالیتهای سیاسی شمرده شود در کار نیست و سلسله مراتب حزبی وجود ندارد. تک تک اعضا، باعتبار و بمیزان فعالیتشان سهمی از وظیفه رهبری را بر عهده دارند و باین مفهوم، دستگاه رهبری سیاسی یا اجرائی نه در سطح سراسری و نه در سطح محلی و منطقه ای موجودیت ندارد. بعبارت دیگر، همه رهبرند و هیچکس "رهبر" نیست. رسول آذرنوش از «سازماندهی جنبشی» نام می برد و آن را همان سازماندهی افقی می داند که هیرارشی حزبی را نفی می کند و رهبری را از بین می برد ولی ظاهراً خود ساختار حزبی را نفی نمی کند. گویا علت جنبشی نبودن احزاب قدیمی در عمودی بودن مدیریت و رهبری و اساساً رهبران بوده است!!

یا در جای دیگری می گوید: «دمکراسی مستقیم همچنین در این امر تبلور می یابد که در کنگره و نشست های عمومی نه نمایندگان اعضا که خود اعضا هستند که با برابری حقوقی کامل در آنها شرکت می کنند و در رهبری سیاسی تشکیلات مسئول شناخته می شوند. با این عمل، سازماندهی هرمی مبتنی بر سانترالیسم دمکراتیک جای خود را به سازماندهی افقی مبتنی بر خودگردانی می دهد. رده بندی تشکیلاتی (رهبر، کادر، عضو ساده، هوادار) حذف شده و جز "عضو" سلسله مراتب دیگری به رسمیت شناخته نمی شود.». در اینجا هم آنچه تغییر می کند سازماندهی هرمی به سازماندهی افقی است. کادر و رهبری حذف می شود، ولی حزب می ماند و اعضایش... در پایان نوشته نیز طرح «تشکیلات از نوع جدید» چیزی نیست جز رفرم هایی در ساختارهای حزبی تاکنون شناخته شده و تفاوت آن با طرح پیشنهادی کمیسیون نیز ظاهراً در حذف برخی جنبه های بوروکراتیک کار تشکیلات و دمکراتیزه کردن بیشتر این تشکیلات جدید است.

تمامی استدلالها متکی است بر مقایسه طرح «جدید» با ساختارهای حزبی و بیش از همه با ساختارهای حزبی